

نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در حفظ و صدور انقلاب (با محوریت امر به معروف و نهی از منکر)

فرانک بهمنی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی به دوّمین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی رسیده است و نیازمند تلاشی مضاعف برای پاسداشت و تداوم است. با عنایت به اهمیت اجرای امر به معروف و نهی از منکر در حفظ انقلاب و صدور آن، حفظ دین در جامعه اسلامی و چالش‌های موجود در اجرای آن، پژوهشگر به بررسی نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در نهضت عاشورا پرداخته است. هدف اصلی تبیین نقش کنشگری بانو و الگوبرداری از آن برای دستیابی به راهبردهای عملیاتی اجرای امر به معروف و نهی از منکر است که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که حضرت زینب علیها السلام، با شناخت کامل معروف و منکر، اطاعت قلبی نسبت به آن و اجرای عملی آن در زندگی فردی و اجتماعی، به تفاوت‌های فردی انسانها توجه داشته‌اند. عزت نفس که موجب صلابت و اقتدار در برابر مرتکبین منکر می‌گردد و هم‌چنین تواضع در برابر بندگان خدا که

۱. استادیار، دانشگاه یاسوج، fbahmani@mail.yu.ac.ir

گاهی مرتکب خطا نیز می‌شوند از اصولی است که رغبت افراد را در رعایت معروف و دوری از منکر افزایش می‌دهد. با رعایت مراتب و شوونات امر به معروف و نهی از منکر که از جمله مولفه‌های ارتباط انسان با دیگران می‌باشد نیز تاثیر پذیری افراد به پذیرش معروف و دوری از منکر چندان می‌گردد.

کلیدواژگان: امر به معروف، نهی از منکر، حضرت زینب علیها السلام، نهضت عاشورا، راهبردهای اجرای امر به معروف

مقدمه

مسئله «امر به معروف» و «نهی از منکر» از موضوعات چالش برانگیزی است که نظرات بسیار متفاوت و متناقضی در رابطه با آن ارائه شده است. با آنکه آیات و روایات بسیاری از جهات متعدد، به این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی پرداخته و آن را مورد تأکید قرار داده‌اند، تا جایی که قرآن علت برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها، انجام این فریضه می‌داند: «کنتم خیرامةٍ أُخْرِجَتَ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰) و مطابق روایات یکی از نشانه‌های برتری افراد نسبت به یکدیگر، اجرای این فریضه در زندگی است.^۱ لکن در اجرا از احکام مهجور اسلام به شمار می‌رود.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، به دلیل نقش پایه‌ای و اساسی آن در تحقق سایر احکام و دستورات دینی است. اجرای آن، تحقق حداکثری دین را در ممکن می‌سازد و ترک آن، موجب فراموشی و کم رنگ شدن دین و آموزه‌های اسلامی در جامعه می‌گردد چرا که سپاه دشمن همیشه در حال فعالیت است. امام باقر علیه السلام، در این باره می‌فرماید: «به درستی که امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوهی صالحان است. وظیفه‌ی واجبی است که به وسیله آن سایر واجبات برپا می‌شوند، راهها امنیت پیدا می‌کند و درآمدها حلال می‌شوند و مظالم (حقوقی که به ظلم گرفته شده‌اند) بازگردانده می‌شود، زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها ساماندهی می‌شود.» (الحر العاملی، ۱۴۱۲: ۱۶ / ۱۱۹) امام علی علیه السلام، درباره‌ی جایگاه ویژه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در میان سایر احکام و دستورات اسلام می‌فرماید: «... همه‌ی کارهای نیک و جهاد

۱. نقل شده است، پیامبر اکرم در حال سخنرانی بودند که شخصی از ایشان پرسید: یا رسول الله! بهترین مردم چه کسی است؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «أَمْرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَائُهُم عَنِ الْمُنْكَرِ وَاتَّقَاهُمْ اللَّهُ وَارْضَاهُمْ؛ کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و کسی که از همه بیشتر تقوای خداوند را دارد و نسبت به مشیت او راضی‌تر از دیگران است.» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۲ / ۶۱۴)

در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره‌ای است در برابر دریای پرموج پهناور.....» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹: ۳۷۴)

احادیث درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر چندان زیاد است که آدمی را در فهم آن اشباع می‌کند و به او انگیزه می‌دهد و جای هیچ عذر و توجیهی برای اهمال و سستی در انجام آن یا ترک و گریز از اجرای آن در زندگی باقی نمی‌گذارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ان الله عزوجل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له؛ خداوند نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، خشمگین است. از آن حضرت پرسیده شد: منظور از مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ در پاسخ فرمودند: الذی لا ینهی عن المنکر؛ کسی که نهی از منکر نمی‌کند. (الحر العاملی، ۱۴۱۲: ۱۶/۱۲۲)

انقلاب اسلامی پس از گذراندن دهه‌های پرفراز و نشیب، در گام دوم انقلاب در صدد تثبیت و ترویج همه جانبه احکام اسلامی و صدور سخن حق و زندگی حق طلبانه به تمام انسان‌های حق طلب دنیا است. عدالت و مبارزه با منکر، عدالت و ترویج معروف، لازم و ملزوم یکدیگرند. منکر گاهی به شکل فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، مانند توده‌ای چرکین در پیکره‌ی جامعه به وجود می‌آید و زلزله‌ای ویرانگر و ضرب زنده به مشروعیت نظام‌ها و کشورهاست؛ البته برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظامها است. (رک:

بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

بنابراین برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی برای چگونگی اجرای این فریضه‌ی مهم و بنیادی و توجه به مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی برای اجرای آن در جامعه از اولویت‌های گام دوم انقلاب می‌باشد. همواره سوالات بسیاری در چگونگی اجرا مطرح بوده و هست؛ و الگوسازی به معنای استفاده از سیره‌ی معصومان به عنوان راهبردی نظامند بطور کامل صورت نگرفته است. هدف در این مقاله رسیدن به این الگوی نظامند با استفاده از سیره‌ی حضرت

زینب علیها السلام است. از آنجا که عملکرد این بانوی بزرگ با هیچگونه خطایی آغشته و آشفته نیست، می‌شود با بازخوانی و تحلیل رفتاری، به روش صحیح و قابل اجرا در انجام امر به معروف و نهی از منکر رسید.

روش پژوهش اسنادی - تحلیلی است که پس از تبیین مبنای اخلاقی فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و هدف از قیام امام حسین علیه السلام با بازخوانی عملکرد حضرت زینب علیها السلام در واقعه‌ی عاشورا و تحلیل آن صورت می‌پذیرد. پس از دستیابی به سیره‌ی حضرت زینب علیها السلام، با توجه به مقتضیات جامعه معاصر، به راهبردهای نظامند در اجرای امر به معروف و نهی از منکر پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه

مساله‌ی حفظ و صدور ارزشهای اسلامی از مسائل بسیار مهمی است که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. از جمله: مقاله‌ی آقای هادی دوست محمدی با نام «تحلیل و بررسی در مورد اصول صحیح، امر به معروف و نهی از منکر» در سال ۱۳۵۹ که به بررسی چگونگی و عملکرد افراد در امر به معروف و نهی از منکر برای تاثیرگذاری بیشتر، پرداخته است. مقاله‌ی آقای محمد تقی رکنی «کارکرد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و سایر ادیان» در سال ۱۳۸۸ که نقش امر به معروف و نهی از منکر را در تثبیت دین و انحراف آن بیان نموده است. مقاله‌ی «مبانی، عملکردها و روش‌های تربیتی حضرت زینب علیها السلام» نگارش آقای علی نقی فقیهی و خانم سمیه خورشیدی در ۱۳۹۱ که به تحلیل شخصیت حضرت زینب علیها السلام برای استخراج مبانی تربیتی ایشان پرداخته است. مقاله‌ی «امر به معروف و نهی از منکر و روش‌های تأثیر گذار آن از منظر امام رضا علیه السلام» نیز در راستای تحلیل روش‌های امام رضا علیه السلام در تاثیرگذاری بیشتر توسط سید جواد خاتمی، سیده سمیه خاتمی و حسین براتی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

تلاشهای بسیار دیگری نیز صورت گرفته است، اما آنچه پژوهش حاضر را از سایر

تلاشها متمایز می‌سازد، ارائه راهکارهای عملیاتی با تحلیل سیره‌ی حضرت زینب (س) است؛ در جهت الگوپذیری و ایجاد تطابق در سخت‌ترین شرایط. اغلب افرادی که تلقی ناکارآمدی در صدور و حفظ اسلام از خود دارند به ویژه در قشر بانوان، بدین جهت است که انجام این فریضه را در شرایط کنونی بی‌اثر یا بسیار سخت می‌بینند اما بررسی و تحلیل کنش‌های حضرت زینب بیانگر این حقیقت است که به عنوان نمونه، فردی مانند یزید هم تاثیر می‌پذیرد اگرچه تغییر در نمود رفتاری باشد. بنابراین تحلیل سیره‌ی الگوهای کنشگر یکی از راهبردی‌ترین روشها در تبیین چگونگی عمل‌کردن است که متأسفانه در بسیاری از تحقیقات مغفول مانده است.

۲. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی مورد استفاده در این پژوهش، پیچیدگی خاصی ندارند اما در جهت تنویر کامل مبانی به اختصار چارچوب مفهومی تبیین می‌گردد.

۱.۲. الگوپذیری

الگوپذیری به فرایندی گفته می‌شود که در آن رفتار یک فرد یا گروه، نمونه‌ی عملی برای چگونگی اجرای افکار، نگرش‌ها یا اعتقادات است. به عبارت دیگر، الگوپذیری یعنی فرآیند پیروی از یک مدل عینی در مقام ثبوت و راهنمای اجرا در رفتار و کردار است.

۲.۲. معروف و امر به معروف

معروف در فرهنگ اسلام واجبات شرعی را گویند. امر به معروف، دعوت کردن افرادی که عمل واجبی را ترک کرده‌اند به انجام آن. به عبارت دیگر، امر به معروف، ارشاد و دعوت به خوبی و فضیلت است. آیت الله خامنه‌ای در تعریف امر به معروف و نهی از منکر فرمودند: مردم را به کار نیک واداشتن و از کار زشت بازداشتن. (رساله آموزشی آیت الله

خامنه‌ای، ۱۳۹۳، <https://farsi.khamenei.ir/news>)

۳.۲. منکر و نهی از منکر

منکر، حرام شرعی و آنچه که شریعت آن را نهی کرده است. نهی از منکر تلاش برای

جلوگیری از انجام کار حرام توسط افراد است. به عبارت دیگر، نهی از منکر، انتقاد و ایستادگی در برابر زشتی و رذیلت است. آیت الله خامنه‌ای در مورد منکر و نهی از منکر قائلند که تخلف از قانون و خروج از مدار قانونی نیز جرم است؛ نهی از منکر زبانی، جایز و واجب و وظیفه همه است و در هیچ شرایطی هم ساقط نمی‌شود» (بیانات رهبری در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری ۱۳۸۰ / ۵ / ۱۱) [https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=3076](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=3076)

۳. چارچوب نظری

۱.۳. مبنای اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر

فهم مبنای اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر، مقدمه و راهنمایی است برای جهانی شدن این رفتار اجتماعی، فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در برابر دیگران احساس مسئولیت داشتن؛ دغدغه هدایت، ارشاد و سعادت دیگران را داشتن. امر به معروف و نهی از منکر، احساس مسئولیت در برابر حقیقت، دفاع، ترویج و اشاعه آن در جامعه است. (شریفی، ۱۴۰: ۱۳۸۴)

یکی از بهترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی در اسلام، مسئله‌ی «امر به معروف» و «نهی از منکر» است (رک مطهری، ۱۳۶۹: ۹۴ - ۶۶) اقتضای اصل «هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند»، آن است که انسان در انجام معروف و عمل به آن خودخواه و خودبین نباشد و خوبیها و فضایل را تنها برای خود نخواهد؛ دوری و اجتناب از زشتیها را نیز اختصاصی نکند بلکه برای انتشار خوبیها در سطح جامعه بکوشد و تلاش کند، زشتی و پلشتی را، در هر جایی که باشد اصلاح یا حذف نماید. به تعبیر برخی از نویسندگان (اسفندیاری، ۸۱: ۱۳۷۵) فریضه امر به معروف و نهی از منکر بیانگر نفعی «خیرخواهی انحصاری» است. با توجه به این فریضه، تمام انسان‌ها به خصوص مسلمانان از منظر اخلاقی نمی‌توانند فقط در پی خیر و سعادت خود باشند بلکه بر هر انسانی واجب است که دیگران را نیز به خیر دعوت کند و از شرآگاه سازد:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/۷۱) مردان و زنان با ایمان، ولی (ویارویاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز بر پا می‌دارند؛ و زکات می‌پردازند؛ و خدا و رسول او را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ همانا خداوند توانا و حکیم است.» با توجه به این آیه، می‌توان گفت لازمه‌ی ایمان حقیقی، داشتن رابطه‌ی دوستی با دیگر مؤمنان و دغدغه‌مند سرنوشت آنان بودن است و لازمه محبت و علاقه به دیگری، ارشاد یکدیگر به سمت خوبی و فضیلت و انتقاد از پلشتی و زشتی است. شرط لازم ارشاد به معروف و انتقاد از منکر نیز برپایی نماز، توسعه‌ی معنویت و فرمان‌برداری از خداوند و رسول او، همچنین دستگیری از ضعیفان و مستمندان با پرداخت زکات است. در نهایت با انجام چنین اعمال خیرخواهانه‌ای، نزول رحمت‌های بی‌پایان خداوند شامل انسان می‌گردد. (شریفی، ۱۴۱: ۱۳۸۴)

امام علی علیه السلام در نامه سراسر حکمت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام، پس از توصیه او به حکمت آموزی، تواضع، یاد مرگ و مانند آن، می‌فرماید: اکنون باید در احیای وظیفه‌ی اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر کوشا باشی و فقط به فکر خود نباشی، باید به دیگران نیز کمک کنی؛ به کارنیک امرکن و خود را در شمار نیکوکاران وارد کن؛ و با دست و زبان، کار ناپسند را زشت بشمار و از کسی که مرتکب عمل ناپسند می‌گردد با کوشش خود را دور بدار. در راه خدا آنطور که شایسته است، تلاش کن، و از سرزنش ملامت گران بیمی نداشته باش. (نهج البلاغه، نامه ۲۹۶: ۳۱)

برخی معتقدند میان انجام «امر به معروف» و «نهی از منکر» تفاوت وجود دارد و بر آن تاکید می‌کنند. (رک: میبیدی، ۲۳۴: ۱۳۳۱) اما اکثریت علما و دانشمندان در این عرصه چنین نظری ندارند. آنچه مهم است این است که با توجه به آیات قرآن، «امر به معروف» و «نهی از منکر»، در ادیان دیگر نیز وجود داشته است. از جمله قرآن کریم، از

زبان حضرت لقمان خطاب به فرزندش می‌فرماید: «يا بَنِيَّ اِقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر» (لقمان/۱۷) پسر! نماز را برپادار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است.»

بر اساس مبانی اسلام امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای عمومی است و تمام افراد متکلف، موظف به انجام آن هستند، از انسانهای وارسته‌ای چون پیامبران تا انسان‌های معمولی که در جامعه زندگی می‌کنند موظف به انجام این فریضه هستند.

۲.۳. الگو

انسان به الگو نیازمند است زیرا خصلت (کمال‌گرایی) آدمی، او را از درون به حرکت وا می‌دارد تا خود را به کسانی که مظهر کمالات هستند، شبیه کند و صفات الگو را اقتباس نموده و آن‌ها را در شخصیت خود، ملکه کند. به این فرایند اصطلاحاً (همانندسازی) گفته می‌شود. از سوی دیگر زندگی مشتمل بر قواعدی است که افراد مایل‌اند، آن‌ها را بیاموزند و با بهترین روش به اجرا درآورند، لذا با تأسی جستن به رفتار و منش افراد مورد قبول مسیر مشخص شده‌ای را می‌پیمایند. تمایل به تغییر نیز در جهت بهتر زیستن به عنوان یک اصل ثابت در روابط انسانی، محرک اصلی الگوپردازی در افراد است.

اسلام به الگوپذیری توصیه می‌کند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۲۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» اصل ارائه‌ی سرمشق برای تسهیل در کنشگری، در مورد تمام نبوت‌ها صادق است. همه پیامبران و فرستادگان خداوند مهربان برای ملت‌ها الگو بودند و هستند. «فدكانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم والذين معه (ممتحنه/۴) برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجودداشت.» از

سوی دیگر، قرآن به نکته عمیق و ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله (آل عمران/۳۱) ای پیامبر بگو اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.» در این آیه به عاطفه و فطرت پاک افراد اشاره می‌کند و از آن برای اطاعت از پیامبر که تداوم اطاعت از خداوند است، استفاده می‌کند.

پیامبر الگوهای پس از خویش را نیز در موقعیتهای مختلف معرفی می‌نمایند: «اتى تاركٌ فيكمُ الثقلينِ كتابِ الله و عترتى اهل بيتى؛ فاتهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض: من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» (الکلینی الرازی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۹۴ و ترمذی، ۱۴۱۹ق: ۵/۶۶۳-۶۶۲)

والدین نیز بیشترین نقش خود را در تربیت فرزند با بهره‌گیری از روش همانندسازی (الگوگیری) ایفا می‌کنند. کودک از سال‌های نخستین زندگی، رفتار والدین را اقتباس نموده درصدد درونی ساختن آنها بر می‌آید. این امر به تدریج، جای خور را به همانندسازی با والد همجنس می‌دهد و به این طریق رفتار مطلوب جنس خویش را از پدر و مادر می‌آموزد. بدیهی است تأثیرپذیری فرزند از والدین، محدود به مشاهده رفتار و الگوپذیری عملی از والدین نیست، بلکه علاوه بر آن ارتباط کلامی والدین نیز بر تکوین شخصیت فرزند اثرگذار است. ولی در مقایسه این دو، تأثیر رفتار عینی و مشهود بیش از رفتار کلامی است. (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۱ و رک مظاهری، ۱۳۶۹: ۳۲۰-۳۰۹) بنابراین والدین دو نکته را در تربیت صحیح فرزند باید مورد توجه خاص قرار دهند: ۱- بالابردن معارف فرزندان نسبت به مبانی اصول اسلام، سنت و سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت . ۲. تصحیح رفتار و اعمال خود.

بنابراین برای دستیابی به روش اجرای هر یک از احکام اسلامی و اخلاقی می‌توان

سیره معصومین و انسان‌های طراز اول اسلام مانند حضرت زینب علیها السلام را در آن موضوع خاص مورد بررسی و تحلیل قرارداد.

۳.۳. هدف‌گذاری نهضت عاشورا

نهضت عاشورا تبلور عینی امر به معروف و نهی از منکر است که با مجاهدتهای حضرت زینب به اکمال رسید. نهضت عاشورا جلوه‌ی نفی خیرخواهی انحصاری در مقام ثبوت است که توسط اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به منصفه ظهور رسید. تبیین فرهنگ دینی و مبارزه با منکر با راهبردی توأم از گفتار و رفتار حتی با بذل جان، درس بزرگی برای جامعه بشریت است که اهمیت پیرایش دین را از مشوبات و تحاریف در سطح اجتماع بیان می‌کند.

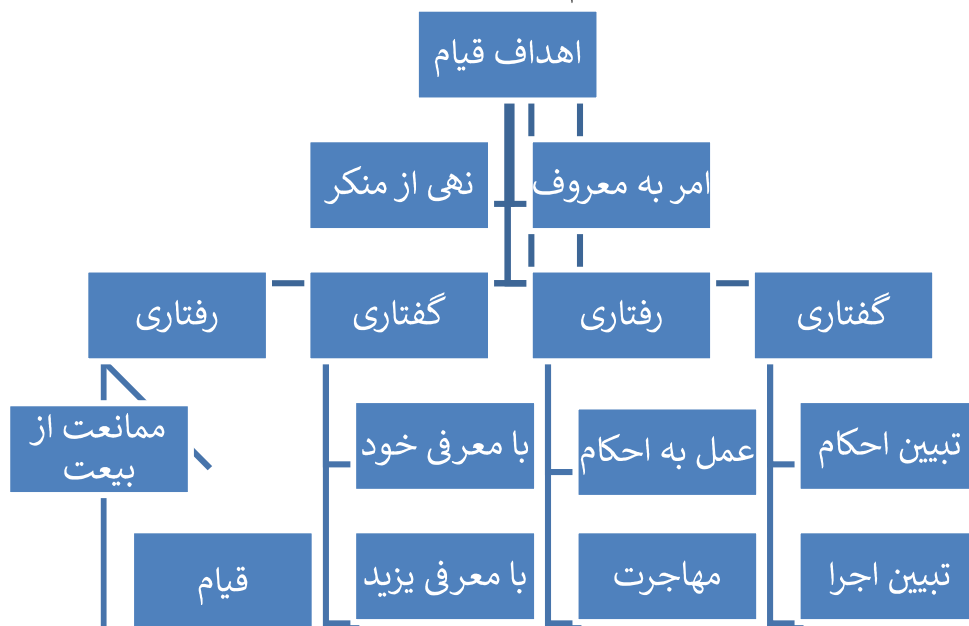
امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت از مدینه با ابراز دوری از منکر و انجام معروف، هدف متعالی خویش را تبیین و تصریح نمودند؛ (مطهری، بی تا: ۱۱۰/۲) معاویه طبق پیمانی که بسته بود، بعد از خود نباید جانشینی تعیین می‌کرد و حکومت در قراقرگاه اصلی خود متعین می‌شد اما او پیمان را شکست و یزید را به جانشینی و خلافت پس از خود گمارد. (رک: مطهری، بی تا: ۲۰۰/۱۷) بنابراین قیام امام، قیام ارشادی و تکلیفی بود و اگر از ایشان بیعت هم نمی‌خواستند، قیام واجب و لازم بود. برخی علت قیام را دعوت مردم کوفه از ایشان ذکر کردند در حالی که دعوت مردم کوفه حدود یک ماه و نیم بعد از اجتناب امام از بیعت بود. منطق امام حسین علیه السلام منطق اعتراض به ظلم و ایستادگی در برابر ارتکاب والیان به منکر و بر علیه حکومت ضد اسلامی بود. اسلام با بدعت، فساد و منکرات آلوده شده بود به اندازه‌ای که بسیاری از مردم قادر نبودند، حق و باطل را از یکدیگر جدا کنند و حکومت وقت سرچشمه این نابسامانی و فساد بود. مردم مدینه زمانی فهمیدند یزید چه کسی است و خلافت یزید چگونه است که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، مردم مدینه متحیر ماندند که چرا حسین بن علی و فرزند پیامبر کشته شد؟ بدین

جهت هیئتی از اکابر مردم مدینه به شام اعزام کردند. عبدالله بن حنظله در راس گروه اعزامی هنگامی که به دربار یزید رفتند و قدری تحقیق کردند متوجهی دلیل قیام امام حسین علیه السلام شدند. لذا در بازگشت به مدینه و در پاسخ به مردم که در جستجوی واقعیت بودند، گفتند: «این اندازه بدانید در مدتی که در شام بودیم می‌گفتیم خدایا از آسمان به سر ما سنگ نبار. ما با خلیفه‌ای روبرو شدیم که علنی شراب می‌خورد، (رک: فقیهی، ۱۳۷۲: ۳۳) قمار می‌کرد، با سگ و میمون و بوزینه بازی می‌کرد. (رک: یعقوبی، ۱۳۷۸ق: ۲ / ۱۶۰ و مطهری، بی‌تا: ۱۰۷/۱۷) عبدالله بن حنظله برای اثبات گفته‌های خود و بیان حقیقت اضافه کرد مردم مدینه! من واقعیتی را دیدم که شما قیام کنید یا نکنید من قیام می‌کنم اگرچه یارانم تنها هشت پسر خودم باشند، و در قیام حرّه علیه یزید، همراه هشت پسرش به شهادت رسید. (همان)

قیام امام حسین علیه السلام ضربه‌ای بود که بسیاری از مردم را بیدار نمود. امام حسین علیه السلام پیش از حرکت گفته بود: «وَعَلَى الْأِسْلَامِ السَّلَامُ اذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ: من می‌دانم اگر یزید خلافت اسلامی را به دست بگیرد چه بر سر اسلام می‌آید.» (موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ۱۳۷۳: ح ۲۵۲/۲۸۵) اما مردم توجه نکردند پس از شهادت ایشان، جهان اسلام بیدار شد و امثال عبد الله بن حنظله و صدها نفر دیگر مانند وی در مدینه، کوفه و مناطق دیگر چشمه‌ایشان بر روی واقعیت باز شد، و اعتراف کردند که حسین حق داشت که قیام کرد. (همان)

بنابراین روشن است که علت اصلی قیام آن حضرت انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود و به دنبال آن رواج بدعتها، از بین رفتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، گسترش فساد، آلودگی، منکرات، اعمال ضد اسلامی و مهجور ماندن معروف، در جامعه آن روز بوده است. امام حسین علیه السلام به حکم مسئولیت شرعی و وظیفه الهی خود قیام نمود و تلاش حضرت زینب هم راستا با اهداف امام صورت پذیرفت. (پیشوایی: ۱۳۸۵ /

امام حسین علیه السلام در وصیت نامه خویش اهداف کلی قیام را اعلام می‌فرایند: صلاح امور امت ۲. امر به معروف ۳. نهی از منکر ۴. پیروی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و زنده کردن سیره آن دو بزرگوار
جدول زیر بطور خلاصه اهداف قیام را نشان می‌دهد:



۴. داده‌ها

۱.۴. آینده نگری در انجام فریضه

حضرت زینب علیها السلام تحت تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله، پدرش حضرت علی علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام قرار داشتند. ایشان در سال هفدهم هجری با پسر عموی خود، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، ازدواج کرد و ثمره این ازدواج پنج فرزند بود به نام‌های محمد، جعفر، عون، علی و ام کلثوم، که عون و محمد در کربلا در رکاب دایی بزرگوارشان امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. حضرت زینب هنگام ازدواج با عبدالله بن جعفر شرط کرد که هرگاه امام حسین خواست به سفر برود، بتواند همراه برادرش برود و عبدالله از رفتن وی ممانعت نکند. بنابراین در سفر امام حسین علیه السلام به کربلا حضرت

زینب علیها السلام نیز همراه امام و یار و پشتیبان ایشان بودند. پس از شهادت امام نیز حضرت زینب رهبری کاروان خاندان نبوت را بر عهده گرفتند و از امام وقت علی بن الحسین السجاد علیه السلام حمایت و پشتیبانی کردند.

۲.۴. تسلط کامل بر شناخت معروف و منکر

زینب کبری علیها السلام از محدثان و راویان حدیث به شمار می‌رود و در سنین کودکی در حالی که بیش از پنج یا شش سال از عمرش نمی‌گذشت، خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام را با آن مضامین بسیار بلند و عالی فراگرفت و برای دیگران نقل کرد. عبدالله بن عباسی، شاگرد برجسته حضرت علی علیه السلام و مفسر قرآن کریم، خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام را از زینب نقل می‌کند و از آن بانوی بزرگ با عنوان «عقیلیتنا؛ عاقل و دانای ما» یاد می‌کند. (اصفهانی، ۱۴۰۸ق: ۹۵)

حضرت زینب علیها السلام در فهم و اجرای عبادت در مرتبه‌ای بودند که در دوران اسارت و سخت‌ترین شرایط جسمی و روحی که ممکن است برای یک انسان پیش آید، شب زنده داری و نماز شب را ترک نکردند. (محلاتی: ۶۲) در حالی که در شرایطی به مراتب آسان‌تر و سهل‌تر از آن انسانهای معمولی قادر به حفظ برنامه‌های عادی و معمولی زندگی خود نیستند.

عبادت و اطاعت خدا، حضرت زینب علیها السلام را از مصادیق روشن و بارز این حدیث قدسی قرار داده بود که خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، در آنچه به تو دستور داده‌ام از من اطاعت کن تا تو را آنگونه قرار دهم که هر چیز بگویی باش، موجود شود!» حضرت زینب علیها السلام نیز بر اثر عبادت و اطاعت خدا به مقامی رسیده بود که از ولایت تکوینی برخوردار بود. روایت شده که آن حضرت پیش از سخنرانی خود در کوفه به مردم اشاره کرد، با آن اشاره نفسها در سینه‌ها حبس شد و زنگ‌ها از صدا باز ایستاد. و در یک کلام حضرت زینب علیها السلام به حق، زینب پدر، آن شخصیت یگانه تاریخ بود، همچنان که خداوند این نام را برای او

برگزید. (مهوری، بی تا: ۳۷۸) مقام بلند معنوی بانو تا آنجاست که نام ایشان را خداوند برگزیده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقامش را گرامی داشته، امیرالمؤمنین علیه السلام او را اجلال و اکرام کرده و اجازه‌ی تفسیر قرآن به او دادند، یار و غمخوار حسنین علیهما السلام بوده و جاودانگی قیام کربلا با خطبه‌های محکم و متقن ایشان رقم خورده است.

بنابراین می‌توان گفت، حضرت زینب علیها السلام، الگویی است برای تمام مردان و زنان کمال جو و حقیقت طلب که در پی بهترین سلوک هستند. فهم سیره‌ی علمی و عملی این بانو، طریقه‌ی اجرا و انجام احکام اسلام و کاربرد آن را در زندگی روزانه برای همگان میسر می‌سازد.

۳.۴. حضرت زینب علیها السلام در کاخ عبیدالله

پس از حادثه عاشورا، کارگزاران یزید، شروع به تبلیغ کردند تا پیروزی ظاهری یزید را خواست خدا جلوه دهند. عبیدالله بن زیاد مردم را در مسجد بزرگ کوفه جمع کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ وَ نَصَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْيَاعَهُ وَ قَتَلَ الْكُذَّابَ بْنَ الْكُذَّابِ: ستایش خدا را که حق را پیروز کرد و امیرالمؤمنین (یزید) و پیروانش را یاری کرد و دروغگو پسر دروغگو را کشت» (رک: سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۶۹)

حضرت زینب علیها السلام و حضرت سجاد علیه السلام که از شگرد تبلیغی دشمن آگاه بودند، مبنای این تفکر بنی امیه را هدف قرار داده با سخنان متین و مستدل خود ادعای آنان را رد کردند. یکی از جلوه‌های برخورد این دو تفکر، هنگامی بود که زنان و کودکان قافله‌ی امام حسین علیه السلام را وارد کاخ عبیدالله بن زیاد کردند. عبیدالله در کاخ خود دیداری عمومی ترتیب داده بود و دستور داد سر بریده امام حسین علیه السلام را در برابرش بگذارند. آنگاه زنان و کودکان را وارد کاخ نمایند. حضرت زینب علیها السلام، در حالی که لباسی کم ارزش به تن داشت و زنان و کنیزان اطراف او را گرفته بودند، ناشناس وارد مجلس شد و بی‌اعتنا در گوشه‌ای نشست. عبیدالله چشمش به او افتاد و پرسید: این زن که خود را کنار کشیده و دیگر زنان گردش جمع شده‌اند، کیست؟ زینب علیها السلام

سکوت کرد. عبیدالله سوال را تکرار کرد. یکی از کنیزان گفت: او زینب دختر فاطمه دختر پیامبر اسلام ﷺ است. عبیدالله رو به زینب کرد و گفت: ستایش خدا را که شما را رسوا ساخت، کشت و نشان داد که آنچه می‌گفتید دروغ بود. حضرت زینب رضی الله عنها برای تنویر افکار عمومی شروع به سخن نمود: ستایش خدایی را که ما را به واسطه پیامبر خود گرامی داشت و از پلیدی پاک گردانید. جز فاسق رسوا نمی‌شود و جز بدکار، دروغ نمی‌گوید، دیگران بدکارند، ما بدکار نیستیم، و ستایش مخصوص خداوند است. (پیشوائی، ۱۹۴: ۱۳۸۵ و رک شیخ مفید، بی تا: ۲۴۴)

عبیدالله دوباره تاکید کرد: دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟! حضرت فرمودند «ما رینا الا جمیلاً، آنان کسانی بودند که خداوند مقدر ساخته بود کشته شوند و آنها نیز اطاعت کرده و به سوی آرامگاه خود شتافتند و به زودی خداوند تو و آنان را -هنگام رستاخیز- روبرو می‌کند و ایشان از تو، به درگاه خدا شکایت و دادخواهی خواهند کرد، آنگاه بنگر که آن روز چه کسی پیروز خواهد شد، مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه، در این موضع حضرت با یادآوری سابقه‌ی دشمنان امام حسین و خاندان پیامبر، شخصیت حقیقی آن را معرفی می‌کند.

عبیدالله دوباره گفت: خداوند دل مرا با کشته شدن برادر نافرمانت حسین و خانواده‌ی شورشگر و سرکشان شفا داد. حضرت زینب رضی الله عنها طبق روایت تاریخ محکم و استوار بدون هیچ نشانه‌ای از ضعف، فرمودند: اگر شفای تو در مرگ و اندوه خاندان پیامبر است پس شفا گرفتی. در حالی که آرامش انسان سلیم النفس در رنج دیگران نیست. عبیدالله متأثر از کلام متقن حضرت زینب رضی الله عنها، با خشم و استهزا ادامه داد: این نیز مثل پدرش سخن پرداز است، به جان خودم قسم، پدرت نیز شاعر بود و سخن به سجع می‌گفت. (پیشوائی، ۱۹۴: ۱۳۸۵ و رک سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۶۸)

ابن زیاد همه امور را با معادلات مادی سنجید و مایل بود، وانمودکند شکست در جبهه نظامی یعنی کشته شدن و اسارت. اما حضرت زینب رضی الله عنها با اشراف بر منطق

فکری امثال عبیدالله، با بیان دلیل نادرستی منطق وی، پایگاه فکری او را درهم کوبید، و اعلام نمود که معیار «پیروزی» حقیقت جویی و حقیقت طلبی است، نه غلبه‌ی ظاهری، و اعلام کرد، مرگ در راه خدا، پیروزی است نه رسوایی، رسوا کسی است که از حق منحرف شود و ظلم کند.

عبیدالله انتظار داشت حضرت زینب علیها السلام که مصیبت دیده و رنج و سختی‌های پرشماری را متحمل شده است، اکنون با یک طعنه، فروریزد و اشک بریزد. اما حضرت زینب علیها السلام به جهت تبیین معروف و منکر، سخنان او بی‌ارزش و شخصیت ظلم را درهم کوبید در حالی که غم و اندوهی فراوان در سینه پنهان ساخته بود. حضرت زینب علیها السلام با این همه موجبات افسردگی و ناراحتی، نه تنها گله‌مند نبود، بلکه با کمال صراحت فرمودند ما چیزی بر خلاف میل و رغبت خویش ندیده‌ایم، اگر مردان ما به شهادت رسیده‌اند، وظیفه‌ی بنده‌گی خویش را به خوبی انجام دادند و افتخار شهادت را بدست آورده‌اند، جز اینکه خداوند را بر توفیق طاعت شکر و سپاس بگوییم چه کاری برای ما شایسته است؟ (آیتی بیرجندی، ۲۰۳: ۱۳۴۷)

۴.۴. خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

کوفه بیست سال پیش از نهضت عاشورا مرکز حکومت حضرت علی علیه السلام و شیعیان بود. اغلب مردم کوفه طالب حکومت عدل اسلامی و آزادی از چنگ ستمگران بودند. حق و باطل همیشه در کنار هم هستند بنابراین برای رسیدن به حق و معروف باید با باطل و منکر جنگید؛ اما افرادی که دچار فقر معرفتی و ایمانی هستند اگر سختی و تهدید بر آنان وارد شود، یا منافع مادی خود را در خطر ببینند، از آرمانهای خود عقب نشینی کرده دنیا را بر آخرت مقدم می‌نمایند. اغلب مردم کوفه چنین بودند، با شخصیتی دوگانه، گرفتار نوعی تضاد درونی که از سویی پسر پیامبر را دعوت می‌کنند، و از سوی دیگر چون سختی و تهدید بر آنان وارد شد، نه تنها به وعده خود عمل نکردند، بلکه به جنگ با حق پرداختند. چنین جامعه‌ای نیازمند معرفت

افزایی است تا از سرگردانی و پارادوکسی که در آن گرفتارند، رهایی یابند. حضرت زینب علیها السلام این وظیفه را به انجام رساند. زیرا زمینه‌های بازشناسی معروف و منکر توسط ایشان در کوفه وجود داشت. مردم کوفه بانو را از دوران حکومت حضرت علی علیه السلام می‌شناختند و به علم و تقوای ایشان واقف بودند، اینک دیدن اسیری نوهی پیامبر در خیل اسیران، سوالات بسیاری را در اذهان مردم برانگیخت. حضرت زینب علیها السلام نیز از این فرصت استفاده نمود، آغاز سخن کرد. احمد بن ابی طاهر معروف به «ابن طیفور ۲۰۴ - ۲۸۰» در کتاب «بلاغات النساء» که مجموعه‌ای از سخنان بلیغ بانوان عرب و اسلام است (پیشوائی، ۱۹۸: ۱۳۸۵) می‌نویسد:

«خدیم اسدی»^۱ می‌گوید: سال شصت و یک هجری، سال نهضت حسین علیه السلام بود، به کوفه رفتیم. دیدم زنان کوفه گریبان دریده و گریه می‌کنند، علی بن الحسین علیه السلام سر بلند کرد و گفت: ای اهل کوفه برای ما گریه می‌کنید؟! پس چه کسی جز شما ما را کشت؟! در این هنگام حضرت زینب علیها السلام با دست به مردم اشاره کرد که خاموش باشید، با اشاره‌ی ایشان نفسها در سینه حبس شد، صدای زنگ شترها خاموش گشت. آنگاه شروع به سخن نمود، هیچگاه زنی با حجب و حیا را، فصیح تر از او ندیده بودم، گویی از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت:

«مردم کوفه! مردم مکار خیانت کار!... شما مانند زنی هستید که هرچه دارد، می‌ریسید سپس یکباره رشته‌های خود را پاره می‌کنند، (اشاره به نحل / ۹۲) پیمان شما ارجی ندارد و سوگند شما بی‌اعتبار است! جز لاف، جز خودستایی، جز در عیان مانند کنیزکان چاپلوسی کردن، و در نهان با دشمنان ساختن چه دارید؟ شما... و مانند گنجی هستید که گوری را بدان اندوده باشند. چه بد توشه‌ای برای جهان آخرت آماده کردید؛ خشم خدا و عذاب دوزخ! گریه می‌کنید؟ آری به خدا گریه کنید که

۱. در کتاب «اللهوف» راوی خطبه «بشیر بن خزیم اسدی» ذکر شده است و در نسخه «بلاغات النساء» هم به صورت خدیم وهم به صورت خدام، نقل شده است.

سزاوار گریستید!... با چنین ننگی که برای خود خریدید، ... چه ننگی بدتر از کشتن پسر پیغمبر وسید جوانان بهشت؟! مردی که چراغ راه شما و روز تیره شما بود. بمیرید! سرها را از خجالت پایین بگیرید! یکباره گذشته خویش را بر باد داده‌اید و برای آینده هیچ چیز به دست نیاورده‌اید! از این پس باید با خواری و سرشکستگی زندگی کنید؛ زیرا شما خشم خدا را برای خود خریدید!...

می دانید خون چه کسی را ریختید؟ می دانید زنان و دخترانی را که بی‌پرده در کوچه و بازار می‌گردانید، چه کسانی هستند؟! می‌دانید جگر پیغمبر خدا را پاره کردید؟! چه کار زشت و احمقانه‌ای؟! کاری که زشتی آن سراسر جهان را پر کرده است.... بدانید که خواری عذاب رستاخیز سخت تر خواهد بود. اگر خدا هم اکنون شما را به گناهی که کردید عذاب نمی‌کند، آسوده نباشید، خدا در کیفر دادن به گناهان تعجیل نمی‌کند، اما خون مظلومان را نیز بی‌کیفر نمی‌گذارد، خدا حساب همه چیز را دارد.»

سخنان حضرت معرفت‌افزا و در عین حال همراه با سرزنش و عتاب برای انجام منکری بود که توسط آنان انجام گرفته بود، با عباراتی شیوا که از دلی سوخته برمی‌آمد، و از دریای ایمان به خدا نیرو می‌گرفت، مردم کوفه را دگرگون کرد. شنوندگان پشیمان، اشک می‌ریختند؛ و مردی از بنی جعفری که ریشش از گریه خیس شده بود، شعری با این مضمون خواند: پسران این خاندان بهترین پسرانند و هرگز بر دامن فرزندان این خانواده لکه ننگ یا مذلت ننشسته است.

نکته قابل توجه این است که عملکردهای نادرست مردم کوفه، حضرت زینب علیها السلام را از احتمال تأثیرگذاری سخنانش ناامید نکرد و دست از امر به معروف و نهی از منکر برنداشتند و به اقتضای زمان و مکان، به انجام امر معروف و نهی از منکر اهتمام ورزیدند؛ هرگاه لازم بود سخن می‌گفتند و اگر مصلحت اقتضا می‌کرد که سکوت نمایند، سکوت می‌کردند. (رک: شهیدی، ۱۸۲: ۱۳۵۹)

۵.۴. حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید

یزید دستور داد اسیران با سرهای شهیدان به شام منتقل شوند. کاروان اسیران به سمت شام حرکت کرد. به گفته مورخان، کاروان از دروازه ساعات در میان هزاران تماشاچی که پیروزی یزید را جشن گرفته بودند وارد شام شدند. کاروان اسیران از میان انبوه جمعیت، گذشتند تا به کاخ یزید رسیدند. هر یک از درباریان در جایگاه مخصوص خود نشسته و یزید بر فراز تخت خویش، با غرور و نخوت آماده دیدار اسیران بود. در مجلس یزید، تنها بزرگان کشور و سران قبایل و برخی از نمایندگان خارجی حضور داشتند و از این جهت مجلس سنگینی و حساسیت خاصی داشت. اسیران وارد کاخ شدند. یزید با دیدن خاندان پیامبر در حال اسارت؛ متکبرانه دستور داد تا سر امام حسین علیه السلام را در مجلس حاضر کنند سپس چوبی را که در دست داشت، به دندان‌های مبارک امام زد و اشعار عبالله بن زبیری سهمی را که در زمان کفر سروده بود و یادآور کینه‌های جاهلی بود، خواند و اضافه کرد: «کاش بزرگان من که در بدر حاضر بودند و گزند تیرهای قبیله خزرج را دیدند، امروز در این مجلس حاضر بودند و شادمانی می‌کردند و می‌گفتند یزید دست مریزاد، به آل علی، کیفر روز بدر را چشاندی و انتقام ما را از آنان گرفتی...» (سید بن طاوس، ۱۳۷۸: ۲۱۴-۲۲۰)

اگر حضرت زینب علیها السلام سکوت می‌کردند و مجلس خاتمه می‌یافت، حقیقت پنهان می‌ماند و منکرات یزید اشکار نمی‌شد، اما حضرت زینب علیها السلام شروع به سخن نمود و به حاضران فهماند اسیرانی که پیش روی آنان ایستاده اند، دختران همان پیامبری هستند که در بدر جنگید و یزید اکنون به نام او، بر مردم شام سلطنت می‌کند. به نقل از منابع تاریخی متعدد (رک: ابن الجوزی، ۲۶۲: ۱۳۸۳) بانو با قدرت و شهامت بدون هیچگونه ضعف ناشی از خستگی و اندوه، و با اشراف کامل بر آیات قرآن، به نکات بنیادی پرداختند تا حق از باطل جدا شده، حقیقت تبیین گردد؛ پس یزید را مخاطب قرار داده و فرمودند:

«خدا و رسولش راست گفته‌اند، پایان کار آنان که بدکرداراند، این است که آیات خدا را دروغ می‌خواندند و به سخره می‌گیرند.» (روم/۱۰) حضرت با خواندن آیات قرآن، سنت الهی را متذکر می‌شوند؛ نتیجه‌ی تکرار مداوم کردار نادرست، انکار آیات الهی است.

در ادامه بطور مکرر به آیات قرآن، که مورد قبول اکثریت جمع حاضر است، استناد می‌نمایند و استدلال یزید را درهم می‌کوبند که ثروت و قدرت دلیل تایید الهی نیست؛ یزید، چنین می‌پنداری که چون بر ما تنگ گرفتی و ما را به دستور تو مانند اسیران از این شهر به آن شهر بردند، ما خوار شدیم و تو عزیز هستی؟ گمان می‌کنی با این کار منزلت یافته‌ای؟ که این چنین مغرور گشته‌ای و کبر می‌ورزی؟ وقتی می‌بینی اسباب قدرت برایت آماده است و امورات پادشاهیت منظم است از شادی در پوست نمی‌گنجی؟ نمی‌دانی این فرصتی که به تو داده شده است برای آن است که نهاد خود را چنان که هست، آشکار کنی. آیا سخن خدا را فراموش کرده‌ای که می‌فرماید: «کافران می‌پندارند این مهلتی که به آنها داده‌ایم برای آنان خوب است، ما آنها را مهلت می‌دهیم تا بار گناه خود را سنگین‌تر کنند، آنگاه به عذابی می‌رسند که مایه‌ی خواری و رسوایی است.» (آل عمران/۱۷۸)

سپس حضرت حکم الهی در حفظ پوشش و حجاب برای زنان است را متذکر می‌شوند، تا بر حاضران و آیندگان روشن شود که یزید به جهت بی‌ایمانی از روی کینه، دستورات دین را آشکارا نقض می‌کند، در حالی که به مردم اینگونه وانمود کرده است، که برای دفاع از دین اقدام به جنایت کرده است:

ای پسر آزاد شدگان! این عدالت است که زنان و دختران و کنیزکان تو در پس پرده‌ی عزت بنشینند و تو... پرده حرمت دختران پیامبر را پاره کنی؟... و مردان بیگانه را اجیر کنی تا آنان را بر پشت شتران ازین شهر به آن شهر بگردانند؟... و مردم از این سو و آن سو برای نظاره آنان بیایند؟ اما از کسی که سینه‌اش از بغض ما آکنده

است جز این چه توقعی می‌توان داشت؟ گفتی کاش پدرانم که در جنگ بدر کشته شدند، اینجا بودند و هنگام گفتن این عبارت با چوب به دندان پسر پیغمبر می‌زنی؟ هرگز به خیالت نمی‌رسد که گناه کرده‌ای و مرتکب رفتار زشتی شده‌ای! چرا نکنی؟! تو با ریختن خون فرزندان پیامبر و خانواده عبدالمطلب، که ستارگان زمین هستند، دشمنی دو خاندان را تجدید کردی. شادی نکن، زیرا به زودی در پیشگاه خدا حاضر خواهی شد، آنگاه است که آرزو می‌کنی کاش کور و لال بودی و چنین روزی را نمی‌دید، کاش نمی‌گفتی: پدرانم اگر در این مجلس حاضر بودند از خوشی در پوست نمی‌گنجیدند! خداوندا، تو حق ما را بگیر و انتقام ما را از کسی که به ما ستم کرده بستان.

به خدا (در حقیقت) پوست خود را دریده‌ای و گوشت خود را کنده‌ای؛ روزی که رسول خدا و خاندانش و پاره‌های تن ایشان در سایه لطف و رحمت حق قرارگیرند، تو با ذلت هر چه بیشتر، نزد او خواهی ایستاد، آن روز، روزی است که خدا وعده خود را محقق خواهد کرد و ستمدیدگان را که هر یک در گوشه‌ای، در خون خود خفته‌اند، گرد هم خواهد آورد؛ خداوند گفته است: «نپندارید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و از نعمتهای پروردگار خویش بهره‌مند می‌باشند.» (آل عمران/۱۶۹)... پس از آوردن ادله‌ی کافی از قرآن بر گمراهی یزید سپس حضرت به صراحت یزید را به عنوان دشمن خدا معرفی می‌نماید و به بیان اعمال دد منشانه او و طرفدارانش می‌پردازد تا نهایت رذالت آنها را نمایان سازد و مشخص سازد که قصد سرزنش‌گری ندارد و در صدد دانش‌افزایی، و نهی از منکر برای سایرین است.

«یزید ای دشمن خدا! و پسر دشمن خدا!.. پس از آنکه امام حسین کشته شد و حزب شیطان ما را از کوفه به بارگاه بیخردان آورد با این خیال که با شکستن حرمت خاندان پیامبر، پاداش خود را از بیت‌المال مسلمانان بگیرد، پس از آنکه دست درخیمان به خون ما رنگین و دهانشان از گوشتهای ما پرشد، پس از آنکه گرگهای

درنده اطراف آن بدنهای پاکیزه جولان دادند، توبیخ و سرزنش تو کدام درد را دوا می‌کند؟ اگر گمان می‌کنی با کشتن و اسیر کردن ما سود برده‌ای، بزودی خواهی فهمید آنچه سود می‌پنداشتی، زیان است. آن روز... تو و پیروانت در کنار میزان عدل الهی گرد هم می‌آید، قسم به خدا، جز از خدا نمی‌ترسم و جز به او شکایت نمی‌کنم. هرکاری می‌خواهی انجام بده، هر نیرنگی بلدی، بکار ببر، هر دشمنی که داری آشکار کن؛ به خدا این لکه‌ی ننگ که بر دامن تو نشسته است هرگز پاک نخواهد شد. سپاس خدا را که کار سروران جوانان بهشت را با سعادت پایان داد و بهشت را برایشان واجب ساخت. از خدا می‌خواهم رتبه‌های آنان را فراتر برد و رحمت خود را بر آنان بیشتر گرداند، چه اوسرپرست و یآوری تواناست. (رک: ابن ابی طیفور، بی تا: ۱۲- ۲۳ و پیشوایی، ۲۰۲: ۱۳۸۵)

عکس العمل چنین گفتاری که از دلی سوخته و قلبی سرشار از تقوی نیرو می‌گرفت، جمع حاضر را به فکر فرو برد و سکوتی معنادار سراسر کاخ را فراگرفت. یزید آثار و علائم ناخوشایندی را در چهره‌ی مدعویین مشاهده کرد، و توانایی پاسخگویی در برابر سخن حق را نیز نداشت. لذا گفت: خدا بکشد پسر مرجانه را من راضی به کشتن حسین نبودم!... (رک شهیدی، ۱۸۷: ۱۳۵۹)

حضرت زینب علیها السلام چنان مستدل سخن گفت و سیر کلام را با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی تنظیم نمود که یزید مستاصل شد و از اوج تکبر و شادمانی، به ندامت و فرافکنی مبادرت نمود، و ناچار پذیرفت که این عمل نادرست بوده است. کلام دقیق و استدلال‌های برگرفته از قرآن حضرت زینب علیها السلام سبب شد عامه مردم، یزید را مورد لعن و ناسزا قرار بدهند و روی از او بگردانند. (رک: ابن الجوزی، ۲۶۲: ۱۳۸۳)

حضرت زینب علیها السلام در مجالس رسمی با شکوه و اقتدار سخن گفت و نفرت قلبی خود را نسبت به گناه آشکار ساخت. و موجب بیداری مردم غافل گردید. در جمع بانوان نیز با بیدار کردن عاطفه‌ی آنان به معرفت‌افزایی و تبیین معروف و منکر ادامه

می‌دهند. تاثیر کلام حضرت، یزید را با لعن و خشم مردم مواجه می‌کند لذا دستور می‌دهد اسرا از خرابه‌ها به مکان مناسب‌تری منقل شوند و به آنها پیشنهاد رفتن به مدینه را می‌دهد. (رک الطبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴۶۴، ۵) حضرت زینب علیها السلام علی‌رغم خستگی و اندوه غیر قابل وصفی که در نهران دارد از بازگشت امتناع می‌ورزد و اجازه عزاداری می‌خواهد؛ بدین وسیله از فرصت به دست آمده بهترین استفاده را می‌نماید، و معروف و منکر را به روشنی آشکار می‌سازد. (رک: اسفندیاری، ۷۶: ۱۳۷۵ و اسلامی، ۱۳۸۰: ۶ / ۲۶۷)

۵. بحث و تحلیل

- با بررسی و تحلیل روش حضرت زینب علیها السلام در اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی منکر در نهضت امام حسین علیه السلام، نکات راهبردی زیر بدست می‌آید:
- الف) امر به معروف و نهی منکر از پنج جهت عمومیت و اطلاق دارد:
۱. در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی نباید تعطیل شود.
 ۲. وظیفه‌ی یک جنس خاص نیست و محدودیت سنی ندارد. به عبارت دیگر این فریضه، وظیفه‌ی یک فرد یا گروه خاص، زنان یا مردان نیست؛ بلکه وظیفه‌ای است که بر عهده‌ی همه‌ی افراد جامعه است، در واقع نوعی نظارت انسانی و همگانی است.
 ۳. امر به معروف و نهی منکر چند مرتبه دارد: مرحله قلبی، گفتاری و عملی، منظور از «مرتبه قلبی» این است که انسان در درون خویش از منکر نفرت داشته و معروف را دوست بدارد. امیرمؤمنان درباره‌ی این مرتبه از امر به معروف و نهی منکر، سرگذشت قوم ثمود را بازگو می‌فرمایند: «مردم، خشنودی و خشم (از چیزی) شما را (در پیامد آن) شریک می‌سازد. چنان که ماده شتر ثمود را یک نفر پی نمود و خدا همه‌ی آنان را عذاب فرمود؛ زیرا سایرین نیز آن کار را پسندیدند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷: ۲۰۱)

منظور از «مرتبه زبانی» این است که به هنگام مشاهده منکر، تنها نباید به

نارضایتی قلبی و درونی اکتفا شود، بلکه باید این ناخشنودی به زبان آورده شود. «مرتبه عملی» گاهی لازم است برای امر به معروف و نهی از منکر وارد عمل شد؛ به عبارت دیگر هرگاه مراتب و مراحل قلبی نا کافی و نا کارآمد بود، وظیفه اقدام عملی است. باید بطور عملی برای برچیده شدن منکر و تحقق معروف وارد میدان شد. حتی اگر لازم باشد جان خود و عزیزان را نیز در راه تحقق معروف و حذف منکر فدا کنیم. البته، فقهاء این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ی رهبر و حکومت اسلامی می‌دانند. (شریفی، ۱۴۷: ۱۳۸۴)

برخی از فقهاء، از جمله شیخ طوسی و صاحب جواهر^۱ تصریح کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر عملی است که فرد در مقام ثبوت باید در اجرای فضایل و ترک رذایل بکوشد و روشن است که این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر و مرتبه‌ی قلبی توسط قدرتها قابلیت ممانعت ندارد. (مطهری، ۹۲: ۱۳۶۹) اصولاً، کسی که از مرتبه قلبی امر به معروف و نهی از منکر برخوردار نباشد، انسانی مسخ شده است که طبیعت و سرشتی دگرگون شده دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مِنْكَرًا قَلْبٌ فَيَجْعَلْ أَعْلَاهُ أَسْفَلُهُ؛ پس کسی که معروف را ستایش نکند و منکر را انکار ننماید، طبیعتش دگرگون و زیر و رو شده است.» (نجفی، ۱۲۶۲: ۲۱ / ۳۷۵)

۴. فریضه امر به معروف و نهی از منکر جهان شمول است یعنی نسبت به همه افراد حتی حاکمان و قدرتمندان باید اجرا گردد.

۵. تمام احکام و مسائل شرعی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی مشمول این فریضه هستند. (رک: کوک، ۱۳۸۶: ۲ / ۷۹۵-۷۴۵)

ب) شناخت صحیح معروف و منکر برای انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ضروری است.

ج) مساله احتمال تاثیر که بسیاری آن را مستمسکی برای انجام ندادن این فریضه قرار داده‌اند، بحث بسیار مهمی است با توجه به عملکرد حضرت در کوفه و شام مشخص

می‌گردد که گاهی نهی از منکر نسبت به یک شخص سبب آگاهی و تنبّه دیگران می‌شود زیرا مرتکب منکر آشکار و در ملاء عام آن را انجام داده است. در سوره اعراف آیات ۱۶۳ - ۱۶۶ داستان کسانی آمده است که اطمیانی به تاثیر قطعی نهی از منکر خود نداشتند، اما بنی اسرائیل را از کارهای زشت نهی می‌کردند. گروه دیگر نیز گناه نمی‌کردند، اما دغدغه ارشاد نداشتند و حتی معترضان به ناهیان از منکر می‌گفتند: «چرا گروهی را پند می‌دهید که خداوند آنان را نابود خواهد کرد، یا آنان را سخت کیفر خواهد داد؟» ناهیان از منکر دو دلیل برای رفتار خود ذکر می‌کردند اولاً با انجام نهی از منکر نزد پروردگار معذور هستیم؛ ثانیاً احتمال پندپذیری آنان کاملاً منتفی نیست. طبق گزارش قرآن، از این سه گروه، تنها گروه اول نجات یافتند و دو گروه گنهکاران و کسانی که نهی از منکر نکردند به کیفری سخت مبتلا شدند. بنابراین نباید به بهانه‌ی عدم تاثیر از انجام این فریضه امتناع کرد.

د) اصرار بر منکر و انجام ندادن معروف یکی از شرایط مهم امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین اگر فرد یا گروهی متوجه‌ی خطا و اشتباه خود شدند و در صدد اصلاح برآمدند، نیازی به امر به معروف و نهی از منکر برای آنان نیست. برخی فقیهان نظیر صاحب جواهر در چنین مواردی حکم به حرمت امر به معروف و نهی از منکر نیز داده‌اند. (رک، نجفی، ۱۲۶۲: ۲۱/ ۳۷۴ - ۳۶۶)

ه) امر به معروف و نهی از منکر به دو صورت قابل اعمال است: نخست به شکل مبارزه‌ی «ایجابی» و دوم در قالب مبارزه‌ی «سلبی»، مبارزه‌ی ایجابی به این صورت است که هنگام مواجهه با قاطعیت در مقابل آن ایستاده و در حد توان از وقوع یا تکرار آن جلوگیری نمود؛ البته باید توجه داشت که قاطعیت و جدیت در این مرحله به معنای تندی و خشونت نیست. بلکه باید با نرمی، مهربانی و از سر دلسوزی و با تسلط کامل با منکرات برخورد کرد و امر به معروف نمود، و بیزاری و نفرت از منکر نباید به بیزاری و نفرت از مرتکب منکر تبدیل شود. (رک: همان، ۱۴۸) خداوند به پیامبرش نیز فرموده است: «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ؛ اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.» (شعرا/ ۲۱۶)

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می فرماید: در باب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهمات همین رفق و مدارا کردن، است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۱۷)

مرحله‌ی بعد، مبارزه‌ی سلبی است. اگر برخورد نرم و لین به هیچ وجه پاسخ نداد و حتی موجب جسارت بیشتر مرتکبان گناه و تارکان واجب شد، در این صورت، اگر احتمال داده شود که برخورد خشن و تند تأثیر مثبت دارد، می توان از این روش استفاده نمود و مانع وقوع منکرات شد. مثلاً از همنشینی با مرتکبان گناه و تارکان واجبات پرهیز کرد یا دوستی و رفاقت با آنان را قطع کرد. البته مبارزه سلبی مراحل جدی تر و سخت تری نیز دارد که انجام آن بر عهده‌ی حکومت اسلامی است؛ تعزیر، زندان، اعدام و امثال آن را نیز می توان از مصادیق مبارزه‌ی سلبی با منکرات برشمرد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۹۹-۳۰۰)

۶. نتیجه

تحلیل نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در مساله حفظ و صدور نهضت اسلامی، بیانگر اهمیت اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر برای صیانت اسلام و صدور آن به انسانهایی است که امکان شناخت صحیح دین را نداشته‌اند. اکثر رفتارها و گفتمانهای صورت گرفته توسط بانو، تلاش در جهت معرفی معروف: حقیقت اسلام و پیروان حقیقی آن، و تبیین منکر: بدعت‌ها، کجرویها و تحریف‌ها است. حضرت زینب علیها السلام با تسلط کامل بر معروف و منکر و رعایت مقتضیات زمانی و کاربست شیوه‌های مناسب در هر اجتماع برای انجام فریضه‌ی مورد نظر، توانستند بیشترین تاثیرگذاری را در تمام مجامع و مجالسی که حضور داشتند، داشته باشند و به بهترین نتیجه‌ی ممکن که همان آگاه‌سازی مردم و تمیز حق از باطل بود دست یابند.

بنابراین در گام دوم انقلاب که تلاش در جهت پیرایش مبانی اسلام از بدعت و تغییر هنجارهای ضد ارزشی و صدور انقلاب اسلامی است؛ بر تمام شیعیان و پیروان

آن حضرت واجب است که با تاسی به سیره و استفاده از راهبردهای عملی ایشان در امر به معروف و نهی از منکر، به اشاعه فرهنگ حقیقی اسلام بپردازند و زمینه را برای ظهور مولای هستی، امام زمان (روحی له الفدا) آماده نمایند.

فهرست منابع

- قرآن کریم. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. آیتی بیرجندی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۷)، بررسی تاریخ عاشورا، تهران، کتابخانه صدوق.
 ۲. ابن طیفور، (بی تا)، بلاغات النساء، قم، مکتبه بصیرتی.
 ۳. اسفندیاری، محمد، (۱۳۷۵)، بعد اجتماعی در اسلام، قم، نشر خرم.
 ۴. اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۰)، مقاله امر به معروف و نهی از منکر، در دانش نامه امام علی علیه السلام، ج ۶، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۵. اصفهانی، ابو الفرج، (۱۴۰۸ ق)، مفاتل الطالبین، منشورات اعلمی، چاپ دوم.
 ۶. پیشوائی، مهدی، با مقدمه جعفر سبحانی، (۱۳۸۵)، سیره پیشوایان/نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم السلام، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
 ۷. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ ق)، سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحدیث.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، مرکز نشر اسراء.

9. الحر العاملي، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، موسسه آل البيت لاحياء التراث.
10. خاتمی، سید جواد و سیده سمیه خاتمی و حسین براتی، (۱۳۹۲)، «امر به معروف و نهی از منکر و روش‌های تأثیر گذار آن از منظر امام رضا علیه السلام»، نشریه اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۴.
11. دوست محمدی، هادی، (۱۳۵۹)، «تحلیل و بررسی در مورد اصول صحیح، امر به معروف و نهی از منکر» نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵.
12. رکنی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، «کارکرد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و سایر ادیان»، نشریه پیام، شماره ۹۸.
13. سبط ابن الجوزی، (۱۳۸۳ق)، تذکره الخواص، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه.
14. سید بن طاوس، (۱۳۷۸)، اللهوف، چ پنجم، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
15. شریفی، احمد حسین، (۱۳۸۴)، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم، دفتر نشر معارف.
16. شریفی، محمود و سید حسین زینالی، محمود احمدیان و سید محمود مدنی، (۱۳۷۳)، موسوعة الامام الحسين علیه السلام، چ اول، قم، نشر معروف.
17. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۵۹)، قیام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
18. صفائی حائری، شیخ عباس، (۱۳۷۹)، تاریخ سیدالشهداء، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
19. الطبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث.
20. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۱. الشيخ الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفة، (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۲. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۷۲)، بنی امیه در تاریخ، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۸۷.
۲۳. فقیهی، علی نقی و سمیه خورشیدی، (۱۳۹۱)، «مبانی، عملکردها و روش‌های تربیتی حضرت زینب علیها السلام» نشریه پژوهش نامه تربیت تبلیغی، پیش شماره ۱.
۲۴. الكلینی الرازی، ابی جعفر بن محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الفروع الکافی، چ چهارم، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. کوک، مایکل، (۱۳۸۶)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، مشهد، موسسه چاپ آستان قدس رضوی.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مکتبه بصیرتی.
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، ده گفتار، تهران، صدرا.
۲۸. رشیدالدین میبدی، ابوالفضل، (۱۳۳۱)، کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران، امیرکبیر.
۲۹. مهوری، محمد حسین، (۱۳۷۶)، عاشورا نقش بی‌همتای زینب علیها السلام، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم / شماره ۴، قم.
30. نجفی، محمد حسن، (۱۲۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۸ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

فصل دوم

اخلاق
